



۳۱

بحثی در دلایل پذیرش دوباره قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی دیکتاتور بغداد

چرا صدام به قرارداد الجزایر برگشت؟

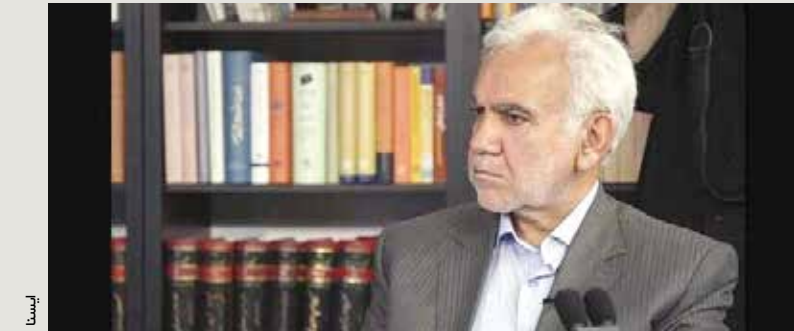
اسماعیل علوی

دبیر گروه یاداری

صدام ۲۶ شهریور۱۳۵۹، «قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر» را با ادعای تسلط کامل بر آبراهه اروند در مقابل دوربین‌های تلویزیونی پاره کرد و ۵ روز بعد در ۳۱ شهریور۱۳۵۹، نیروهای خود را در یک تهاجم سراسری از مرزهای بین‌المللی عبور داده وبخش‌های وسیعی ازخاک کشورمان را به اشغال در آورده. یکی از اهداف عراق از حمله به ایران لغو قرارداد الجزایر و نجات صدام از فشارهای حقارت بار آن بود، زیرا طرف عراقی امضا کننده قرارداد شخص صدام بود.

لکن با شکل‌گیری حماسه دفاع مقدس و ناکام ماندن صدام در اهداف خود در هجوم سراسری به شهرها و روستاهای ایران، با وجود حمایت مالی، تسلیحاتی و سیاسی بیش از ۵۰ کشور بزرگ و منطقه‌ای، ۱۰ سال بعد در ۲۴ مرداد ۱۳۶۹ با سرافکندگی بار دیگر مجبور به پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ شد و رسماً پایبندی کشور عراق به مواد این قرار داد را پذیرفت. این پیروزی بزرگ که در وهله اول حاصل مجاهدت‌های زرمندگان جان‌برگذاست برحقانیت ایران در سهم قانونی اش از این آبراهه مهم و استراتژیک بیش از پیش صحه‌گذاشت.

عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر که در سال ۱۳۵۴ میان ایران و عراق و با وساطت الجزایر به امضا رسید، به اغلب مسائل قیامین دو کشور ختمه داده و اقدایی مهم در جهت حل و فصل اختلافات مرزی ایران و عراق محسوب می‌شود. این قرارداد از سوی ایران و عراق



۳۱

چهل سال روایتگری و تاریخ نگاری جنگ در رثای مردی که لایق شهادت بود؛ حاج اسدالله احمدی

یکی از پیشستانان عرصه جهاد و شهادت که از ابتدا کمر همت به دفاع از انقلاب اسلامی نوپای ایران بست و در اولین دوره آموزشی سپاه پاسداران در یادگاه اسعد آبا با حضور تاج‌المرحوم حاج اسدالله احمدی است.همان که با شروع بحران

در جای جای کشور حضور یافت و نقش آفرین بود. در ترکیب گروه چمران، در آزادسازی جاده مهم پانه-سردشت مسئولیت آن را بر عهده گرفت و با سایر همزمانش در آزادسازی این جاده و روستاهای اطراف آن بویژه روستای بسطام حساسه فریادند تا آنجا که می‌توان اوا یکی از افراد مؤثر در بازگرداندن آرامش و امنیت به مناطق ناامن دانست. با حمله سراسری ارتش رژیم بعث عراق به مرزهای میهن اسلامی، حاج اسدالله از اولین نفراتی است که به علت آشنایی با مناطق و محورهای عملیاتی جبهه‌های میانی و غربی از سوی دفتر سیاسی برای ثبت و ضبط وقایع و حوادث و فراهم آوردن اسناد مربوط به جنگ تحمیلی به این مناطق رفت و گنجینه‌ای بی‌بدیل از خادماهای این دوره را جمع‌آوری نمود. احمدی در این مقطع با تلاش خستگی ناپذیر به گردآوری و مصاحبه با فرماندهان محورها و زرمندگان جبهه‌های غرب همت گمارد و مطالب نابلی از وقایع هجوم ارتش عراق و مقاومت نیروهای مردمی و نظامی را جمع‌آوری کرد. با آغاز عملیات‌های بزرگ آزادسازی مناطق اشغال شده خوزستان به جبهه‌های جنوب رفت و در کسوت راوی دفتر سیاسی وبعدها مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ از عملیات فتح‌المبین در شمال خوزستان تا پایان جنگ همراه و همبای فرماندهان بزرگ‌یگان‌ها همچون شهید حسین خرازی، شهید علی‌هاشمی، شهید محمد ابراهیم همت و قرارگاه‌های نجف و قدس و نیروی زمینی سپاه و قرارگاه کر بیلوا...، مطالب و آثار گرانبگانی را که منحصر به فردترین و معتبرترین اسناد حادثه بزرگ جنگ و دفاع ملت ایران در برابر متجاوز است جمع‌آوری نمود که حاصل آن ۴۳ دفترآوری و ده‌ها گزارش عملیات و تحلیل‌های نبرد نیروهای خودی و ارتش عراق است.

و با حضور عالی‌ترین مقامات سیاسی دو کشور به توافق انجامیده و به امضا رسید. همچنین تمام مراحل را که عقد یک معاهده بین‌المللی باید داشته باشد، طی کرد. پیش از آن ایران چهار عهدنامه مرزی با عثمانی که عراق در آن دوران در ترکیب این کشور بود امضا کرده بود که عبارتند از: «عهدنامه قصر شیرین» در سال ۱۶۳۹ میلادی، «عهدنامه کردان» در سال ۱۷۴۶ میلادی، «عهدنامه ارز روم اول» در سال ۱۸۲۳ میلادی و «عهدنامه ارز روم دوم» در سال ۱۸۴۷ میلادی. در هیچ از این عهد نامه‌ها در مورد خط مرزی اروند رود صحبتی به میان نیامده بود اما در عمل حاکمیت مشترک در اروند رود اعمال می‌شد.

عراقی‌ها پیش از عقد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر قصد داشتند تا زمانی که مذاکره تازه‌ای صورت نگرفته مطابق قرارداد ۱۹۳۷ عمل شود. دولت ایران آن زمان زیر فشار دولت انگلستان برای انعقاد پیمان سعدآباد قرار داشت و با وجودی که این قرارداد نمی‌توانست مقاصد ملی ایران را تأمین کند الزاماً به تمایلات انگلیس‌ها گردن نهاد. دولت انگلستان که قیمومیت عراق را بر عهده داشت، می‌خواست کنترل و تسلط ناوگان دریایی خود را بر حرکت کشتی‌هایی که با آبدان (بزرگ‌ترین بندر صادرکننده نفت در جهان آن زمان) رفت‌وآمد می‌کردند، در اختیار خود داشته باشد که بدین ترتیب با امضای قرارداد ۱۹۷۵ سایر معاهده‌های مرزی ایران با عراق ملغی شد.

ذکر این نکته ضروری است که اولین باری که در حقوق

بین‌الملل قراردادی با عنوان آب‌های مشترک مرزی با لحاظ کردن خط القعر میان دو کشور امضا می‌شود، در سال ۱۸۴۸ میان آلمان و فرانسه بود. این قرارداد در مورد رودخانه راین بود که از مرز دو کشور می‌گذرد. در این قرارداد برای اولین بار مسأله تالوگ آب است که قلات‌ها در کشور به هم می‌رسند تشکیل خطی نظر قرار گرفت که حق هیچ یک از طرفین نادیده گرفته نشود زیرا تقسیم براساس وسط آب‌های جاری خیلی از اوقات حق و امکان کشتیرانی را از یک طرف سلب می‌کرد... از این جهت خط‌القعر به‌عنوان خط مرزی مطرح شد. خط‌القعر جایی در رودخانه و مورد خط‌تالوگ این مشکل به‌وجود نمی‌آید. زمان امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر ۱۸ قرارداد دیگر براساس تالوگ وجود داشت. در قرارداد الجزایر تصریح شده‌است که طرفین خط‌تالوگ را به‌عنوان مشترک قبول دارند.

نکته در خور توجه در حین مذاکرات قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر اینکه پیشنهاد دهنده خط تالوگ طرف عراقی بود. زیرا رئیس هیأت نمایندگی عراق، معاون حقوقی وزارت خارجه بوده‌و‌استاد حقوق بین‌الملل در دانشگاه استراسبورگ فرانسه در منطقه آب‌های ساحلی بود. او اطلاعات زیادی در مورد تالوگ‌های گوناگون داشت

در طول این دوره حوادث مهمی رخ نداده بود. بنابراین هنگامی که نیروهای عراقی در سال ۱۳۵۲ به سمت مواضع نیروهای ایرانی پیشروی کردند، ابتدا نیروهای مواضع مقدم ایران غافلگیر شدند، طوری که تعدادی از افراد گروهان دلاوران شهید شدند و تعدادی دیگر مواضع را ترک کردند، ولی بعد از کشف حمله، نبرد سختی بین نیروهای مدافع ایرانی و نیروهای مهاجم عراق گرفت که دوازده ساعت به‌طول انجامید. سرانجام، این درگیری که تا آن زمان شدیدترین زد و خورد مرزی تلقی می‌شد، با عقب راندن نیروهای عراقی که فقط جسد ۲۶ نفر از آنان در خاک ایران جا ماند، پایان یافت. پس از این درگیری، مناطق مرزی گاهی اوقات متشنج می‌شد، اما دو کشور هیچ‌گاه به‌خاک یکدیگر حمله نکردند و در نهایت، در پی فعالیت‌های دیپلماتیک و قرار داد تفاهمی که در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۳) بین دو کشور در الجزایر منعقد شد، درگیری‌ها ختمه و روابط ایران و عراق بار دیگر بهبود یافت. فروردین ماه ۱۳۵۴ نیز نخست‌وزیر ایران به دعوت صدام حسین به عراق رفت. سپس اردیبهشت همان سال نخست‌وزیر ایران متقابلاً صدام حسین را به ایران دعوت کرد. در پی این دیدارها، روابط دو کشور در سطح نخست‌وزیران برقرار شد که در گذشته سابقه نداشت. به‌نظر می‌رسید این روابط که پس از قبول قرارداد ۱۹۷۵ برقرار شده بود برای همیشه موجب از بین رفتن اختلاف‌های مرزی بین دو کشور خواهد شد. همچنین در پریز ۱۳۵۷، فرح همسر شاه ایران به عراق رفت و با صدام ملاقات کرد. در این ملاقات، صدام ضمن حمایت از شاه و بارز ناخشنودی از حرکت‌های مردم علیه نظام سلطنتی، چنین توصیه کرد: «به برادرم شاه سلام برسانید و به او بگویید تا تک‌هاله‌ای خیابان‌ها را ورده و اولیه تا تک را مستقیم به سمت مردم گرفته و شلیک کند.» «اما با آغاز انقلاب اسلامی در ایران واوج گرفتن آن در سال ۱۳۵۷، دولت عراق مانع میله‌گذاری جدید مرزی براساس یکی از بندهای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر شد و روابط دو کشور بتدریج روبه تیرگی رفت. با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و استقرار نظام جمهوری اسلامی با رأی ۹۸/۲ درصد مردم در جریان رفراندوم ۱۱ فروردین سال ۱۳۵۸، فصل جدیدی از تاریخ نظامی سیاسی بین دو کشور ایران و عراق آغاز شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بیشتر ارکان قدرت از جمله نیروهای نظامی، انتظامی و در رأس آنها سیستم امنیتی و حتی سیاسی ایران به دلیل شرایط خاص انقلاب از هم پاشید و هنوز نظام سیاسی جدید مستقر نشده بود که تحركات تجزیه‌طلبانه با شعارهای ناسیونالیستی به‌طور عمده در مناطق مرزی کشور آغاز شد. در همین راستا حکومت بعثی عراق بیشترین نقش را در سراسر مرز مشترک بین دو کشور برعهده گرفت، به‌طوری که سه جریان تجزیه طلبان را در شمالغرب، غرب و جنوب مرزهای ایران پشتیبانی می‌کرد. در منطقه شمالغرب شامل استان‌های آذربایجان غربی، کردستان و بخشی از استان کرمانشاه، گروه‌هایی با عنوان خلق کرد شکل گرفتند که به‌دنبال خودمختاری و در نهایت تجزیه کشور بودند. در جنوب نیز گروه‌های دیگری با عنوان خلق عرب در استان خوزستان با هدف ایجاد خودمختاری و تجزیه کشور تشکیل شدند و فعالیت خود را آغاز کردند. در منطقه میانی از جمله استان کرمانشاه هم تعدادی از سران فراری ارتش شاهنشاهی ایران، نیروهای ساواک

▪ دوشنبه ۱ شهریور ۱۴۰۰

▪ سال بیست و هفتم

▪ شماره ۷۷۰۵

و نتیجه مطالعات خود را در قرارداد آورد.

از دیگر نکات قابل توجه این‌که زمان عقد قرار داد الجزایر، عراق حجم زیادی هواپیما و اسلحه از غرب خریداری کرده و میان دو کشور همسایه از هر جهت موازنه تسلیحاتی برقرار بود. با نگاهی به آمار مندرج در کتاب «موازنه نظامی» (military balance) که هر سال توسط انستیتو بین‌المللی مطالعات استراتژیک در لندن منتشر می‌شود، در می‌یابیم که توازن قوای نظامی دو کشور ایران و عراق در سال‌های منتهی به عقد قرارداد الجزایر نه تنها برقرار که حتی تا حدودی به نفع عراق می‌چربید، از این‌رو عقد قرارداد در شرایط ضعف عراق درست نیست.

اینکه برخی از مقامات رژیم قبل وبعد عراق این ادعا را که ایران در موضع قدرتمندی بوده، باید در سایر زمینه‌های سیاسی اجتماعی دو کشور جست‌وجو کرد و نه در توازن تسلیحاتی و نظامی دو کشور. می‌دانیم که در عراق دولت‌ها با کودتا عوض می‌شدند. ابتدا عبدالکریم قاسم آمد؛ بعد عبدالرحمن عارف آمد و بعد حزب بعث آمد و بدین ترتیب جنگ و کودتا بر سر قدرت ادامه داشت تا آنکه صدام به قدرت رسید. در زمان مذاکرات، صدام با اینکه رئیس‌جمهوری نبود ولی تمام تصمیمات نظامی و غیره را او می‌گرفت. به‌همین دلیل هم از او خواسته شد در الجزایر که با حضور رئیس‌کنسول ایران و با وساطت بومدین برگرامی‌شد، حضور یابد. در هر حال براساس عرف بین‌الملل، کشورهایی که قصد دارند تا وضع موجود را به ثبات در روابط تبدیل کنند همه خواسته‌ها و ادعاهای خود را مطرح و آنگاه به تنظیم قرارداد می‌پردازند. موضوعی که در مورد قرارداد الجزایر هم پیش آمد و دو کشور مسائل قیامین خود را مطرح و پس از بررسی آنها قرارداد به امضا رسید. بر این پایه قرار داداه و عهدنامه‌های بین‌المللی میان کشورها محترم شمرده شده و از پشتوانه حقوق بین‌الملل برخوردار است و نمی‌توان برسر آن موضوع پس از پذیرش دبه کرده و مطالبات تازه‌ای را مطرح کرد.

توافق بین‌المللی ۱۹۷۵ الجزایر با حضور نمایندگان ایران، عراق و الجزایر که میانجی بودند حاصل شده و هر کدام از هیأت‌ها موارد مطرح در آن را جزئیات به رؤسای دولت متبوع خود تسلیم کرده‌اند. این قرارداد یک اصلی دارد که همان قرارداد اروند رود است و یک قرارداد مرزهای خاکی، که توافق شد میله‌های مرزی که تخریب شده بود مجدداً با نظارت طرفین نصب شود.

ماده ۴ عهدنامه الجزایر طرفین را ملزم می‌کند که مقررات سه پروتکل و ضمیمه مربوط به آن را که جزء لاینترزی آن است قطعی، دائمی و غیر قابل نقض بدانند. لذا خدشه به هر یک از عناصر این قرارداد، باید موجب ابطال قرارداد خواهد بود. در ماده ۵ نیز به قطعی بودن مرزهای آبی و خشکی اشاره شده و ماده مذکور مقرر می‌دارد: «در قالب غیر قابل تغییر بودن مرزها احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت، طرفین می‌پذیرند که خط مرز زمینی و رودخانه‌ای غیر قابل تغییر، دائمی و قطعی است. در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، تمام اصول منشور ملل متحد، نزاکت بین‌المللی و راه‌های مسالمت‌جویانه مد نظر گرفته شده‌است. بنابراین مواظقت‌نامه‌ای که نمایندگان دو کشور، وزرای خارجه دو کشور و مجالس دو کشور و رؤسای دو کشور امضا کرده و مبادله صورت گرفته و نسخه‌ای از آن به سازمان ملل فرستاده شده و آنجا نیز به ثبت رسیده با پاره کردن صدام مخدوش نخواهد شد. اگرچه صدام در ۲۴ مرداد ۱۳۶۹ بار دیگر بر پایبندی به قرارداد ۱۹۷۵ تأکید و دولتش را ملزم به مواد آن دانست.

و عده‌ای از سرسپرندگان نظام پهلوی برای تشکیل حکومت سلطنتی با عنوان ایران آزاد گرد هم جمع و فعال شدند. بدین‌ترتیب پس از پیروزی انقلاب اسلامی استان کرمانشاه در نیمه غربی کشور هدف تاخت‌وناز گروه‌های ضد انقلاب که از حمایت ارتش عراق برخوردار بودند قرار گرفت. در ادامه، در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ نیز همزمان با دو استان ایلام و خوزستان هدف تهاجم سراسری دشمن واقع شد. هم زمان با اوج‌گیری تظاهرات ضدسلطنتی مردم ایران، حکومت بعثی عراق سیاست‌های خود را تغییر داد. این تغییر که با مانع تراشی در روند تعیین حدود مرزی و میله‌گذاری براساس توافق ۱۹۷۵ الجزایر و با حمایت و پذیرش سران فراری رژیم سلطنتی پهلوی و پشتیبانی تسلیحاتی و آموزشی از آنان در درگیری‌ها همراه بود، بیش از ۱۸ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ادامه یافت.

قبل برخی فرماندهان ارشد ارتش عراق را از تصمیم خود مبنی بر حمله به جمهوری اسلامی ایران مطلع کرده بود، در سپیده دم ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ دستور تهاجم گسترده و همه جانبه زمینی، هوایی و دریایی را صادر کرد. در منطقه میانی از محدوده مرزی از گله تا ارتفاعات کانی شیخ در جنوب منطقه سومار، حدود سه لشکر ارتش عراق تهاجم خود را شروع کردند و ده‌ها روستا و شهر را همچون سومار، نفت شهر و قصر شیرین به اشغال کامل ارتش عراق در آمد، اما ارتش متجاوز در اشغال شهرهای گیلانغرب و سرپل ذهاب با مقاومت نیروهای خودی مواجه شد و در تأمین اهداف خود ناکام ماند. آنچه بیش از همه حوادث و رخدادهای این منطقه مورد توجه قرار گرفته، مظلومیت مردم نیمه غربی استان کرمانشاه، بویژه ساکنان قصر شیرین و روستاهای تابعه است، چراکه افراد متدین و متعهد این منطقه براساس اعتقاد راسخ خود به اسلام و انقلاب و آرمان‌های امام خمینی در سخت‌ترین شرایط زندگی و حتی با بدین اقدامات خشن و بی‌رحمانه نیروهای ضدانقلاب مبنی بر قتل، غارت، گروگان‌گیری و تجاوز به نوامیس مردم، همچنان از انقلاب و نظام اسلامی دفاع کردند و بر این عهد نداشتند خود حتی هنگام اشغال شهر به‌دست ارتش تابن ندانند مسلح حزب بعث به فرماندهی صدام حسین تیر باقی می‌مانند. همچنین در برابر توصیه‌هایی بعضاً از جانب اقوام و بستگان برای ترک شروخانه، مقاومت کردند و در نهایت عده‌ای در شهر ماندند. پاسخ منفی مردم باقیمانده در قصر شیرین به حاکمیت صدام حسین در زمان ارتش قصر شیرین و اقدامات دشمن و عناصر دروغ‌فرخته پهلوی در حدود شش ماه تسلط بر شهر و ناامی آنها در تسلیم شدن مردم باقیمانده از جمله موارد مغفول تاریخ جنگ است که لازم است بدان پرداخته شود. مردمی که از همه زندگی خود فقط لباس‌های نتشان را به‌همراه داشتند و حتی به موقعی برای نجات خود و ناموسشان ناچار شدند برخی عزیزانشان را در بین راه و در میان شدت آتش نیروهای خودی و دشمن جا بگذارند. گنتنی است این مصیبت‌ها تا پایان جنگ و تا زمانی که مردم جنگ‌زده در منطقه اسکان مهاجران جنگ تحمیلی مستقر بودند، با بمباران‌های هواپیماهای عراق ادامه یافت.

یادی از شهید ناصر کاظمی، قائم مقام قرارگاه حمزه سیدالشهدا

میداندار بزرگ جهاد

مرجان قندی

خبرنگار

صورت استخوانی و موهای مجعد چهره‌ای به او داده بود که زیبایی خاصی داشت. اما در ورای این زیبایی ظاهری صلابتی تردیدناپذیر وجود داشت. این مشخصات ناصر کاظمی بود. ناصر کاظمی سال ۱۳۳۵ در تهران به دنیا آمد. او متولد خیابان قزوین و بزرگ شده خیابان کارون بود. ناصر دیپلم که گرفت، کنکور داد و در رشته تربیت بدنی قبول شد. عشقش فوتبال بود و بازی‌اش عالی بود. اما غیر از بازی خویش، اخلاق و معرفتش بود که او را محبوب هم‌تیمی‌هایش کرده بود. ناصر جوان زود کلاهش با رژیم پهلوی توی هم رفت؛ او هم‌زمان با تحصیل، به کار معلمی و تدریس در مدارس جنوب شهر تهران همت گماشت و بخش مهمی از حقوق معلمی خود را صرف خریدن کتاب‌های دینی برای شاگردانش کرد. کاظمی در این کلاس‌ها با طرح مباحث دینی، اجتماعی و سیاسی دانش‌آموزانش را نسبت به مشکلات روز و نیازهای قشر جوان آگاه کرد. او در روند همین مطالعات و فعالیت‌های اجتماعی خود، به ماهیت وابسته و فاسد رژیم شاه پی برد و از سال ۱۳۵۶ به مبارزات سیاسی خود شدت و وسعت بخشید. در همین سال پس از شکنجه در زندان امری، به دادگستری منتقل و از آن پس، در «زندان قصر» محبوس شد. یک ماه زندان شروع ریشه‌دار شدن کینه کاظمی از پهلوی و آغاز پیوستن او به انقلاب بود.

با پیروزی انقلاب در سال ۵۷ ناصر جزو اولین جوانانی بود که با ششق به امام به سپاه پیوست. ناصر آموزش نظامی دیده و برای مأموریت راهی زابل شد. دو سه ماهی که در زابل بود، محرومیت مردم را از نزدیک درک کرد. از زابل به عنوان فرمانده گروهان برای مأموریت به خرمشهر منتقل شد و ۲۰ روزی هم آنجا بود. پس از بازگشت از خرمشهر ناصر کاظمی به پاکدان ولیعصر تهران رفت. تقدیر این بود



که با محمد بروجردی، فرمانده وقت سپاه منطقه غرب کشور آشنا شود.

بروجردی در دی ماه ۵۸ او را به سمت فرماندار منطقه پاوه در کردستان منصوب کرد. ظاهر و هیبت متفاوت ناصر کاظمی حتی بین خود سپاهیان هم حساسیت ایجاد کرده بود. اوایل انقلاب دشمنان همه کار کردند تا نهال نوپای انقلاب تنومند نشده آن را بخشکانند. غائله کردستان قبل از جنگ تحمیلی یکی از اینها بود. کردستان جنگی سنتی با جبهه‌ای مشخص نبود، گروه‌های ضد انقلاب، دموکرات و کوموله با تهدید مردم منطقه تقریباً همه کردستان را در اختیار داشتند.

کاظمی به درستی فهمید که جبهه این جنگ در دل مردم شکل گرفته و راهکار آن به‌کارگیری مردم بومی منطقه بود. برخورد صادقانه او انقلاب را به دل‌های مردم منطقه باز کرد. حرف مردم را واقعاً می‌شنید و بهشان اعتماد می‌کرد. تعداد نادمین زیاد بود، دسته دسته اسلحه تحویل می‌دادند و هم‌رزم خودش می‌شدند؛ شده بود که با دست خالی به پایگاه گروهکی برود و با کلی آدم مسلح همراهش برگردد. بعد از حدود یک سال در شهریور ۱۳۵۹ با حفظ سمت فرمانداری فرمانده سپاه پاوه هم شد. تازه گروهک‌ها فهمیده بودند چه کلاهی سرشان رفته است، برایش پیغام فرستاده بودند: «اگر می‌دانستمی قرار است کاظمی این کاظمی بشود، به شهر راهش نمی‌دادیم.» اما حالا او نه شهر و منطقه بلکه به دل‌های مردم کردستان نفوذ کرده بود.

اینجا دیگر رویه‌ی دشمن بیگانه نبودیم بلکه دوست، هموطن، دشمن و منافق در هم بودند. شناخت مرز این دو به نبوغ و جراتی احتیاج داشت که در اختیار ناصر کاظمی بود. اگر کوموله‌ها در شهری مخفی شده بودند سعی می‌کرد تا می‌شود از گلوله استفاده نکند. شهر را که می‌گرفت برای مردم حرف می‌زد و خیال‌شان را راحت می‌کرد که ما برای دفاع از شما به اینجا آمده‌ایم. می‌دانستند اگر قول تأمین امنیت منطقه‌شان را به کمک خودشان می‌دهد بیراه نمی‌گفت. از او دعوت می‌کردند تا روستا و شهر آنها را هم پاکسازی کند. کر‌ها دیگر او را یکی از خودشان می‌دانستند و «کاک ناصر» صدایش می‌زدند!

بیشتر ترجیح می‌داد کلاه بدست داشته باشد تا در حال امضای نامه‌های اداری باشد. اگر برای کاری بدنبالش می‌گشتند باید صبر می‌کردند از عملیات برگردد. فرمانده سپاه بود اما در همه عملیات‌ها نفر اول ستون بود، می‌گفت به نیروها روحیه می‌دهد.

همه زندگی، افتخارات و کارنامه درخشان کاظمی در پاوه خلاصه می‌شد. اما وقتی بروجردی در شهریور ۱۳۶۰ به او پیشنهاد کرد که فرمانده سپاه کردستان شود، راحت به سندج رفت. اینجا و آنجا برایش تفاوتی نداشت، این و آن منصب هم برایش فرقی نداشت.

هوشمندی، بصیرت، شجاعت و قاطعیت، از ویژگی‌های بارز ناصر کاظمی بود. همان قدر که سر زنده بود، مرگ همنشین دائمی اش بود. مدام یاد رفقای شهیدش بود. از آن جمعی که با هم به غرب رفته بودند دو نفرشان بیشتر نمانده بودند. جنگ دانشگاه بزرگی با دانش‌جویان مشتاق مانند کاظمی شده بود، جوانانی که مجبور بودند همه چیز را خودشان به تنهایی و از راه سختش یاد بگیرند؛ از نقشه‌خوانی نظامی تا طراحی عملیات. طرح‌های عملیاتی که از او به جا مانده نشان می‌دهد که کاظمی چه فرمانده نابغه و کارآمدی بود.

آخرین مأموریت او پاکسازی جاده پیرانشهر– سردشت بود. می‌گفتند باید ابراهیم باشید تا از آتشین این گردنه سالم رد بشوی، اما آقای فرماندار تکیه کلامش «توکل بر خدا بود»، آخرین کمین منتظرش بود و سرانجام این میداندار بزرگ جهاد در تاریخ ششم شهریور ۱۳۶۱ دو گلوله پیشانی‌اش را شکافت. سال‌ها منتظر همین لحظه بود و حالا وقتش رسیده بود.